ترامپیست‌ها، آمریکا، چین و سقوط دلار در بازارهای مالی

غلامحسین دوانی . عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

بااین‌حال این روند به دنبال جنگ نیروی نظامی نیست که تهدیدی برای آمریکا به حساب آید؛ برای مداخله در امور داخلی آمریکایی‌ها تلاش نمی‌کند و کاری نمی‌کند که هدف آن تخریب اقتصاد آمریکا باشد. واقعیت آن است که از زمان سقوط اتحاد شوروی، رهبران ایالات متحده باور دارند که حزب کمونیست چین نیز به دنبال تخریب کمونیست شوروی به راحتی خواهد پیوست. تزی که فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۹۲ پیش کشید، مورد قبول- صریح یا ضمنی- همه طیف‌های سیاسی کشور قرار گرفت؛ «نه‌تنها شاهد پایان جنگ سرد...، بلکه پایان تاریخ، به آن گونه که تاکنون بوده، هستیم؛ به‌عبارت دیگر، نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک انسان‌ها و جهانی‌شدن دموکراسی لیبرال غربی مانند شکل نهایی حاکمیت بشر».

در مارس سال ۲۰۰۰، وقتی آقای کلینتون از چرایی حمایت خود از پیوستن پکن به سازمان جهانی تجارت می‌گفت، اطمینان داد که آزادی سیاسی خودبه‌خود به دنبال خنثیه اقتصادی آن، مثل دم مار پس از پیدائشن سرش، خواهد آمد و از همتایانش خواست: «اگر به آینده‌ای بازتر و آزادتر برای مردم چین باور دارید، با من همراه شوید». جانشینش، جورج دبلیو بوش، نیز بسا او موافق بود و در راهبرد دفاع ملی سال ۲۰۰۲ عنوان کرد که «ما گذشت زمان، چین خواهد فهمید که آزادی‌های اجتماعی و سیاسی تنها معلول عظمت یک ملت به حساب می‌آیند». با ادامه حاکمیت حزب کمونیست چین، چینی‌ها، به گفته او، در تلاش‌اند «مانع سیر رویداد شوند؛ تلاشی بیهوده. آنها موفق به انجام این کاری نخواهند شد؛ ولی تلاش خواهند کرد تا جایی که ممکن است، آن را کندتر کنند.» این رویدادهای بعدی چین نشان داد که تخیلات آمریکایی‌ها به افسانه شباهت دارد تا واقعیت!؟

تجربه جهانی نشان می‌دهد که شاید هیچ امپراتوری بیش و بیش از ایالات متحده نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی را در یک تا ابناشته نکرده است؛ درحالی‌که امضای بیانیه استقلال (۱۷۷۶) تنها به کمتر از ۲۵۰ سال پیش بازمی‌گردد. تاریخ چین اما بسیار پیش‌ازآن دفاع شده است. بیش از هزار سال از زمانی می‌گذرد که مردم این کشور دریافتند هیچ رنجی جانکاهتر از این کیست که مانند یک سده پس از جنگ تریاک (۱۸۴۲) که رشت در تاراج هیچ بیگانگان، خشکسالی‌ها و بسیاری مصیبت‌های دیگر بود، حکومت مرکزی ضعیف و برآکنده بود. از سال ۱۹۷۸، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از فقر نجات یافتند و بزرگ‌ترین طبقه متوسط جهان به وجود آمد. همچنان که کرام آلیسن در سرمقاله روزنامه China Daily نوشت «می‌توان گفت که در ۳۰ سال رشد معجزآسا، خوشختی و رفاهی به‌مراتب بیشتر از چهار هزار سال تاریخ چین حاصل شد». تمام اینها زمانی صورت گرفت که حزب کمونیست چین بر سر قدرت بود؛ ولـی کاهش امید به زندگی، افزایش مرگ‌ومیر شیرخواران و افات درآمد مردم روسیه در پی سـقوط حزب کمونیست شوروی، نصیب مردم چین نشد.

از نظر آمریکایی‌ها، تفاوت میان نظام سیاسی کشورشان و چین، تفاوتی بین دموکراسی و یک‌سالاری است. در دموکراسی مردم بـه آزادی کامل حکومت خود را انتخـاب می‌کنند. می‌توانند هرچـه را کـه می‌خواهند، به زبان آورنـد و دین را بـه میل خود برگزینند و در یک‌سالاری از چیـزهـ‌کـه‌از آیین آزادی‌ها خبری نیست- اما از نظر ناظرانی که تا این اندازه تعصب ندارند، تفاوت در جای دیگری است: تفاوتی بین تیزتوسان‌آرمانگرای آمریکایی -که در آن تصمیم‌گیری‌ها بسیار به نفع توانمندان و به ضرر توده مردم است- و شایسته‌سالاری چینی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی برعهده مسئولان حزبی است که بر پایه توانایی‌های نشان‌داده‌شان و کمک بزرگی به کاستن فقر گردانده، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۷، هشت نفر از هر ۱۰ دانشجوی چینی مقیم خارج تصمیم به بازگشت به وطن گرفتند. در ۳۰ سال اخیر، درآمد متوسط کارگران در آمریکا درجا زده است؛ بین سال‌های ۱۹۷۹ و ۲۰۱۳، دستمزد واقعی کارگران برای اغلب مشاغل تنها ۶٪ - سالانه نزدیک ۰/۲٪- افزایش داشته است‌ که با وجود حاکمیت حزب اقتدارگرا، در سطح دیپلماتیک بسیار فراتر از حاکمیت دیگر «براساس احترام به استقلال حاکمیتی دیگران، برخورد برابر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» شکل گرفته؛ به‌طوری‌که چینی‌ها بیش از دو هزار میلیارد دلار به استنای مبلغ حجیم دلار هزار میلیارد دلار در اسناد خزانه آمریکا، در جهان سرمایه‌گذاری کرده است.

اخیرا- اصلی چین در اقتصاد جهانی، نبرد بـرای برتری فناوری برای اجـرای برنامه راهبردی ملی «ساخت چین ۲۰۲۵»- «برنامه‌ای که برای توسعه صنایع پیشرفته ملت اتومبیل‌های برقی، روبات‌های پیشـرفته و موتور مصنوعی طراحی شده» است. آمری کـه آمریکایی‌ها را بسـیار نگران کرده، زیرا عمدا جایگاه و سـیطره اقتصادی آمریکا به چالش اساسی کشیده خواهد شد. از طرفی دیگر برخلاف تراموپیست‌ها که جنگ را در دستور روز خود قرار داده‌اند، دولت چین- هم از نظر سیاسی و هم در بیان اهداف، چـنـین روشـی را اتخاذ نکرده است؛ درحالی‌که امضای بیانیه استقلال (۱۷۷۶) تنهـا به کمتر از ۲۵۰ سـال پیش بازمی‌گردد. تاریخ چین اما بسـیار پیش‌ازآن دفاع شده اسـت. بیش از هزار سال از زمانی می‌گذرد که مردم این کشور دریافتند هیچ رنجی جانکاهتر از این کیست که مانند یک سـده پس از جنگ تریـاک (۱۸۴۲) که رشت در تاراج هیچ بیگانگان، خشکسـالی‌ها و بسـیاری مصیبت‌های دیگر بود، حکومت مرکزی ضعیف و برآکنده بود. از سال ۱۹۷۸، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از فقر نجات یافتند و بزرگ‌ترین طبقه متوسـط جهان به وجود آمد. همچنان که کرام آلیسن در سرمقاله روزنامه China Daily نوشت «می‌توان گفت که در ۳۰ سال رشد معجزآسا، خوشختی و رفاهی به‌مراتب بیشـتر از چهار هزار سال تاریخ چین حاصل شد». تمام اینها زمانی صورت گرفت که حزب کمونیست چین بر سر قدرت بود؛ ولـی کاهش امید به زندگی، افزایش مرگ‌ومیر شـیرخواران و افات درآمد مردم روسـیه در پی سـقوط حزب کمونیست شوروی، نصیب مردم چین نشد.

از نظر آمریکایی‌ها، تفاوت میان نظام سیاسی کشورشـان و چین، تفاوتی بین دموکراسـی و یک‌سـالاری اسـت. در دموکراسی مردم بـه آزادی کامل حکومت خود را انتخـاب می‌کنند. می‌توانند هرچـه را کـه می‌خواهنـد، به زبان آورنـد و دین را بـه میل خود برگزینند و در یک‌سـالاری از چیـزهـ‌کـه‌از آیین آزادی‌ها خـبری نیست- اما از نظر ناظرانی که تا این انـدازه تعصب ندارند، تفاوت در جای دیگری اسـت: تفاوتی بین تیزتوسـان‌آرمانگرای آمریکایی -که در آن تصمیم‌گیری‌های سیاسی بـه نفع توانمندان و به ضرر توده مردم اسـت- و شایسـته‌سالاری چینی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی برعهده مسـئولان حزبی اسـت که بر پایه توانایی‌های نشان‌داده‌شان و کمک بزرگی به کاستن فقر گردانده، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۷، هشـت نفر از هر ۱۰ دانشجوی چینی مقیم خارج تصمیم به بازگشـت به وطن گرفتند. در ۳۰ سال اخیر، درآمد متوسط کارگران در آمریکا درجا زده اسـت؛ بین سـال‌های ۱۹۷۹ و ۲۰۱۳، دستمزد واقعـی کارگران برای اغلب مشـاغل تنها ۶٪ - سـالانه نزدیک ۰/۲٪- افزایش داشته اسـت که با وجود حاکمیت حزب اقتدارگرا، در سـطح دیپلماتیک بسـیار فراتر از حاکمیت دیگر «براسـاس احتـرام بـه اسـتقلال حاکمیتی دیگران، برخورد برابر و هم‌زیسـتی مسـالمت‌آمیز» شـکل گرفته؛ به‌طوری‌که چینی‌ها بیش از دو هزار میلیـارد دلار بـه اسـتنای مبلغ حجیم دلار هـزار میلیارد دلار در اسناد خزانه آمریکا، در جهان سرمایه‌گذاری کرده است.

اخیرا- اصلی چین در اقتصـاد جهانی، نبرد بـرای برتری فناوری برای اجـرای برنامه راهبردی ملی «سـاخت چین ۲۰۲۵»- «برنامه‌ای که برای توسعه صنایع پیشرفته ملت اتومبیل‌های برقی، روبات‌های پیشـرفته و موتور مصنوعی طراحی شده» است. امری کـه آمریکایی‌ها را بسـیار نگران کرده، زیرا عمدا جایگاه و سـیطره اقتصادی آمریکا به چالش اساسی کشیده خواهد شد. از طرفی دیگر برخلاف تراموپیسـت‌ها که جنگ را در دستور روز خود قرار داده‌اند، دولت چین- هم از نظر سیاسی و هم در بیان اهداف، چـنـین روشـی را اتخاذ نکرده است؛ درحالی‌که امضای بیانیه استقلال (۱۷۷۶) تنهـا به کمتر از ۲۵۰ سـال پیش بازمی‌گردد. تاریخ چین اما بسـیار پیش‌ازآن دفاع شده اسـت. بیش از هزار سال از زمانی می‌گذرد که مردم این کشور دریافتند هیچ رنجی جانکاهتر از این کیست که مانند یک سـده پس از جنگ تریـاک (۱۸۴۲) که رشت در تاراج هیچ بیگانگان، خشکسـالی‌ها و بسـیاری مصیبت‌های دیگر بود، حکومت مرکزی ضعیف و برآکنده بود. از سال ۱۹۷۸، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از فقر نجات یافتند و بزرگ‌ترین طبقه متوسـط جهان به وجود آمد. همچنان که کرام آلیسن در سرمقاله روزنامه China Daily نوشت «می‌توان گفت که در ۳۰ سال رشد معجزآسا، خوشختی و رفاهی به‌مراتب بیشـتر از چهار هزار سال تاریخ چین حاصل شد». تمام اینها زمانی صورت گرفت که حزب کمونیست چین بر سـر قدرت بود؛ ولـی کاهش امید به زندگی، افزایش مرگ‌ومیر شـیرخواران و افات درآمد مردم روسـیه در پی سـقوط حزب کمونیست شوروی، نصیب مردم چین نشد.

از نظر آمریکایی‌ها، تفاوت میان نظام سیاسی کشورشـان و چین، تفاوتی بین دموکراسـی و یک‌سـالاری اسـت. در دموکراسی مردم بـه آزادی کامل حکومت خود را انتخـاب می‌کنند. می‌توانند هرچـه را کـه می‌خواهنـد، به زبان آورنـد و دین را بـه میل خود برگزینند و در یک‌سـالاری از چیـزهـ‌کـه‌از آیین آزادی‌ها خـبری نیست- اما از نظر ناظرانی که تا این اندازه تعصب ندارند، تفاوت در جای دیگری اسـت: تفاوتی بین تیزتوسـان‌آرمانگرای آمریکایی -که در آن تصمیم‌گیری‌های سیاسی بـه نفع توانمندان و به ضرر توده مردم اسـت- و شایسـته‌سالاری چینی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی برعهده مسـئولان حزبی اسـت که بر پایه توانایی‌های نشان‌داده‌شان و کمک بزرگی به کاستن فقر گردانده، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۷، هشـت نفر از هر ۱۰ دانشجوی چینی مقیم خارج تصمیم به بازگشـت به وطن گرفتند. در ۳۰ سال اخیر، درآمد متوسط کارگران در آمریکا درجا زده اسـت؛ بین سـال‌های ۱۹۷۹ و ۲۰۱۳، دستمزد واقعـی کارگران برای اغلب مشـاغل تنها ۶٪ - سـالانه نزدیک ۰/۲٪- افزایش داشته اسـت که با وجود حاکمیت حزب اقتدارگرا، در سـطح دیپلماتیک بسـیار فراتر از حاکمیت دیگر «براسـاس احتـرام بـه اسـتقلال حاکمیتی دیگران، برخورد برابر و هم‌زیسـتی مسـالمت‌آمیز» شـکل گرفته؛ به‌طوری‌که چینی‌ها بیش از دو هزار میلیـارد دلار بـه اسـتنای مبلغ حجیم دلار هـزار میلیارد دلار در اسناد خزانه آمریکا، در جهان سرمایه‌گذاری کرده است.

اخیرا- اصلی چین در اقتصـاد جهانی، نبرد بـرای برتری فناوری برای اجـرای برنامه راهبردی ملی «سـاخت چین ۲۰۲۵»- «برنامه‌ای که برای توسعه صنایع پیشرفته ملت اتومبیل‌های برقی، روبات‌های پیشـرفته و موتور مصنوعی طراحی شده» است. امری کـه آمریکایی‌ها را بسـیار نگران کرده، زیرا عمدا جایگاه و سـیطره اقتصادی آمریکا به چالش اساسی کشیده خواهد شد. از طرفی دیگر برخلاف تراموپیسـت‌ها که جنگ را در دستور روز خود قرار داده‌اند، دولت چین- هم از نظر سیاسی و هم در بیان اهداف، چـنـین روشـی را اتخاذ نکرده است؛ درحالی‌که امضای بیانیه استقلال (۱۷۷۶) تنهـا به کمتر از ۲۵۰ سـال پیش بازمی‌گردد. تاریخ چین اما بسـیار پیش‌ازآن دفاع شده اسـت. بیش از هزار سال از زمانی می‌گذرد که مردم این کشور دریافتند هیچ رنجی جانکاهتر از این کیست که مانند یک سـده پس از جنگ تریـاک (۱۸۴۲) که رشت در تاراج هیچ بیگانگان، خشکسـالی‌ها و بسـیاری مصیبت‌های دیگر بود، حکومت مرکزی ضعیف و برآکنده بود. از سال ۱۹۷۸، حدود ۸۰۰ میلیون نفر از فقر نجات یافتند و بزرگ‌ترین طبقه متوسـط جهان به وجود آمد. همچنان که کرام آلیسن در سرمقاله روزنامه China Daily نوشت «می‌توان گفت که در ۳۰ سال رشد معجزآسا، خوشختی و رفاهی به‌مراتب بیشـتر از چهار هزار سال تاریخ چین حاصل شد». تمام اینها زمانی صورت گرفت که حزب کمونیست چین بر سـر قدرت بود؛ ولـی کاهش امید به زندگی، افزایش مرگ‌ومیر شـیرخواران و افات درآمد مردم روسـیه در پی سـقوط حزب کمونیست شوروی، نصیب مردم چین نشد.

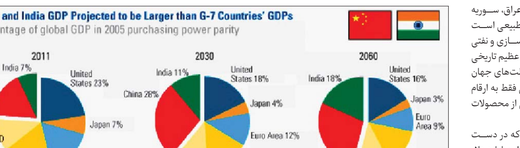

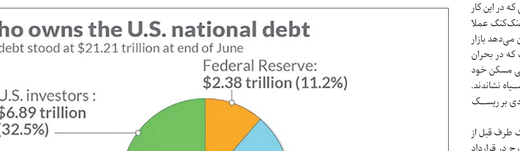

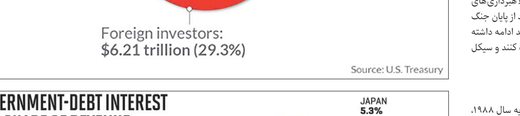

جشمگیر تقلبی است که در آن شده است.

در لینک (http://www.viewzone.com/fakegold.html) ادعا شده که حدود ۴۸ سال پیش در زمان کلینتون، دولت آمریکا حدود یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار تا یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار شمش ۴۰۰ اونسی تنگستن به یکی از کارخانه‌های آمریکا سفارش داده که معادل حداقل ۶۱ هزار تن تنگستن است. یا یکبری‌می‌شد به‌عمل‌آمده مشخص شده که حدود ۶۴۰ هزار از این شمش‌ها روکش طلا شده و به یکی از صندوق‌های نگهداری طلای آمریکا به نام Fort Knox فرستاده شده شده است. احتمال دارد بقیه شمش‌های تنگستن نیز روکش طلا شده باشند و به سایر مراکز فرستاده شده باشد یا در بازار جهانی فروخته شده باشد. بعضی از شمش‌های طلا که بعدا به دیگر کشورها فروخته شده و مبدا آن «Fort Knox» بوده، پس از آزمایش معلوم شده که تقلبی بوده‌اند.

شاید همین موضوع باعث شد ترامپ در بدو به‌قدرت‌رسیدن، دستور برآورد دقیق ذخایر طلای آمریکا را صادر کند، چراکه او به دلیل خطه‌آبی‌ی، با این توفندها آشنایی دارد. اما قادر به اعلام واقعیت نخواهد بود. این موضوع که در حال حاضر نگرانی‌های عمده‌ای را بین طلبکاران درشت آمریکا نظیر چین، ژاپن، کره، تایلند و تایوان ایجاد کرده، متضمن حداقل سه نکته اساسی زیر است:

۱- کلاهبرداری‌های بین‌المللی بدون مشارکت دولت‌ها امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین این کلاهبرداری مانند دیگر کلاهبرداری‌های مالی بزرگ، از سوی دولت آمریکا سازمان‌دهی شده که حجم این کلاهبرداری حدود ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. هرچند احتمالا اولین‌بار نیست که آنها چنین تقلبی را کرده‌اند و همچنین محتمل است که دیگر دولت‌ها با مؤسسات مالی بزرگ نیز قبلا چنین کرده باشند.

۲- آمریکا در برآورد میـزان واقعـی توانمنـدی اقتصـاد و پشتوانه‌های و ذخایر خود، اغراق می‌کند؛ زیرا در حال حاضر بیش از ۱۰۰ سـال اسـت اقتصاد این کشور تکامل یافتن، مشابه آب در خانه موروکال شـده که هر لحظه امکان ایجـاد بحران بزرگ دیگری در آن وجود دارد؛ زیرا تمام دعاوی‌ها بـه تقلب و خلاف‌کاری‌های بزرگ دست می‌زند تا خود را از بحران آن برهاند.

۳- دولت‌ها و افـرادی که بخواهند سـرمایه‌های خـود را به صورت طلا نگهداری کنند، بایـد توجه خاصی به اصل‌بودن طلای خریداری‌شده داشته باشند؛ زیرا ثابت شده تعداد شمش‌های تقلبی خیلی بالا از شمش‌های واقعی بیشتر است.

بیشتر کشورهای بزرگ و حتی کشورهای اروپایی نیز مدت‌هاست بر این باورند دلار به‌عنـوان ارز جهانی یا (Reserve Currency) به پایان راه خود رسـیده اسـت. تلاش‌های کنفرانس شـانگهای و اتحادیـه بریکس به منظور بافتن الترناتیـوی در مقابل دلار آمریکا را باید در همین فرازگرد سـیصدوچرب‌وچرد؛ زیرا دلار ارزی اسـت که بانـک فدررازرو که بدهی‌هـا در میان آنها فقط دو بانک آمریکایی هسـتند، منتشـر کرده و دولت آمریکا رسـما مسـئول و مالک آن محسـوب نمی‌شود. در تمام مدتی که کلوبالیزیسـت‌ها بر همه امور در آمریکا سـلطه داشـتند، دلار مبنای همه معاملات مالی جهان، مثـل تـبادلات مالی در شـبکه «SWIFT» و خریـد و فروش نفت بود و همین موضوع توانایی تو‌سـعه مافین جنگی تحت سلطه کلوبالیزیسـت‌ها را فراهم می‌کرد. مدت‌هاسـت اقتصاددانان جهان گوشـزد می‌کنند چین روندی را نمی‌توان برای همیشـه ادامه داد و این روند باید روزی خاتمه یابد تا بتوان سـیکل جدیدی را شـروع کرد. بر این اساس کلوبالیسـت‌ها (اتاق عملی مالی جهانی) از مدت‌ها قبل برای چنین شـرایطی برنامه نوشته‌اند که نمونه آن در مجله اکونومیسـت ۲۰۱۱ سال پیش اعلام شده بود. اما کمتر کسی آن روزگار به آن توجه کرد؛ با ظهور ترامپیسـم، ملی‌گراهای آمریکایی نیز دریافته‌اند که حذف دلار دیگر به نفع آنها نیست و به همین دلیل تمهیداتی را برنامه‌ریزی کرده‌اند که بتوانند بحران را مهار و آن را پشت سر بگذارند.

به‌طورکلی، ارز بدون پشـتوانه یـ (Fiat Currency) یا ارزهای دیجیتـال چنانچـه بـه‌عنوان ارز جهانـی انتخاب شـوند، درکنار فرصت‌های استثنایی که برای یک کشور دوست می‌کنند، آسـیب‌های درخـور تـأملی نیـز دارند. یکی از آسـیب‌های جدی چینی‌هاسـت که کشـورهای دیگر باید برای به‌دست‌آوردن آن ارز، محصولات خود را به قیمتی پایین‌تر از تولیدکنندگان کشور صاحب ارز بفروشند تا بتوانند در مقابل صادرات و فروش آن، ارز معتبر به دسـت آورده و اقتصاد ملی خود را با آن به کشور درآورند. همین مطلب باعث می‌شود تقلیدکنندگان داخلی از کشور قوت رقابت را از دسـت بدهند و به‌تدریج آن کشـور غیرمتعلق شود و کسـرای قرار تجاری غیرقابل قبولی پیدا کند. اگر آن کشـور بخواهد با اعمال تعرفه و محدودیت مشکل قرار تجاری را حل کنـد، دیگر ارز آنها نمی‌تواند به‌عنوان ارز جهانی قرار بگیرد و کشـورهای دیگر دنبال معامله با ارزهای دیگر می‌روند. این معضل در اقتصاد به «Triffin Dilemma» معروف اسـت. در همین رابطه، تصور می‌شـود فروپاشـی اقتصادی آن، خیلی دور نیست؛ کمااینکه بسیاری معتقدند آمریکا از ماه نوامبر سال ۲۰۱۹ وارد «Recession» خواهد شد.

تیم ترامپ (ترامپیسـت‌ها)، به دلایل زیـادی قصد دارند پس از فروپاشی اقتصادی، ارز ملی خود را بشتوانه طلا یا چین اندازند تـا اولا بتوانند صنایـع را به آمریکا برگردانند و کـسری ترازتجاری خود را اصلاح کنند و دوما با زمین‌زدن این کشور، بانک فدررازرو و دیگر بانک‌های جهانی و شـبکه SWIFT کـه را زمین بزننـد و با این تمهید کمر کلوبالیسـت‌ها را بشکنند. نشـانه این امر این اسـت که به‌تازگی ترامپ حملات لفظی خود را علیه فدررازرو تشـدید کرده و آن را بزرگ‌ترین تهدید علیه خود خوانده است. البته از همان روزی که او سر کار آمد، ۳۰ کرم بر سانتی‌متر مکعب است و فلزی که چرم جمع آن خیلی نزدیک به این عدد اسـت، تکستن اسـت که چرم جمع‌بندی آن است؛ بنابراین اگر کسی بخواهد شمش تقلبی طلا درست کند، می‌تواند شمشی از تنگستن درست کند و آن را با طلا روکش کند. تقلبی‌بودن چنین شمشی یا به‌سادگی نمی‌توان تشخیص داد و باید با متاردن و نمونه‌گیری از داخل آن به اصل‌بودن یا تقلبی‌بودن آن پـی برد. البته به نظر می‌رسـد دولت‌هـا و بانک‌های بزرگ، در زمان‌هایـی که در بحران و فشـار مالی بوده و هسـتند، مقداری از ذخایر طلای خود را فروخته‌اند و برای اینکه شـبیه به نقوشـه نشود، ذخایر خود را با شـمش‌های تقلبی تنگستن‌دوبله به روش پیش‌گفته جایگزین کرده‌اند؛ بنابراین همیشه این احتمال را باید در نظر گرفت که بخشی از شمش‌های طلای ذخیره‌شده در انبارها، تقلبی‌بودن آنها نکته‌ای که درباره ذخایر طلای آمریکا می‌توان بیان کرد، حجم ذخایر داخلی در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸، کشورهای رقیب آمریکا برده‌اند؛ به‌طوری‌که آمریکا از این نظر در مرتبه ۲۵ قرار دارد؟!

از طـرف دیگـر مطابق پژوهش‌های مؤسسـه اعتبـاری ثروت جهانی سـیونیس در سال ۲۰۱۸ میانگین ثروت برای هر بزرگسال در چین ۶۳،۱۰۰ دلار اسـت. این مؤسسـه ثروت را به عنوان مجموع دارایی‌های مالی و غیرمالی خانوار منهای مسـکن در هـر خانوار و خالص بدهی تعریف می‌کند. پنج کشور ثروتمند جهان برمبنای ثروت برای هر بزرگسال، کشورهای سوئیس (۵۳،۹۵۶)، استرالیا (۴۰،۲۷۳)، آمریکـا (۴۰،۳۹۴)، بلژیـک (۳۱،۲۰۰) و نیوزیلنـد (۳۱،۲۰۰) هستند.

ترامپیسم چیست؟

بعضـی از بـه اصطـلاح تحلیلگـران به‌ویژه بخش رسـانه‌ای ایرانی‌جماعت چنیـن می‌پندارند که گویا دونالـد ترامپ دیوانه‌ای اسـت که دنبال ایجاد شـر در کوشـه و کنار جهان اسـت و به‌زودی ملت و دولت خـود را بدبخت خواهد کرد. شر تحلیل نشـان از بی‌خبری دارد. ترامپ درواقع نماینده یک جناح سیاسـی اسـت که سابقه طولانی در صحنه سیاسـت دارند. او معمولا بیان‌کننده سیاسـت‌هایی اسـت که اتاق فکر این جناح تعیین کرده و موارد بسـیاری را می‌شود ذکر کرد که ترامپ بیان کرده، اما چون دولت او به دیگر کشورها فروخته شده و مبدا آن «Fort Knox» بوده، پس از آزمایش معلوم شده که تقلبی بوده‌اند.

شـاید همین موضوع باعث شد ترامپ در بدو به‌قدرت‌رسیدن، دسـتور برآورد دقیق ذخایـر طلای آمریکا را صـادر کند، چراکه او به دلیل خطه‌آبـی‌ی، با این توفندها آشـنایی دارد. اما قادر به اعلام واقعیـت نخواهد بود. این موضوع کـه در حال حاضر نگرانی‌های عمده‌ای را بین طلبکاران درشت آمریکا نظیر چین، ژاپن، کره، تایلند و تایوان ایجاد کرده، متضمن حداقل سه نکته اساسی زیر است:

۱- کلاهبرداری‌های بین‌المللـی بـدون مشـارکت دولـت‌هـا امکان‌پذیـر نیسـت؛ بنابرایـن ایـن کلاهبـرداری مانـنـد دیگـر کلاهبرداری‌های مالی بزرگ، از سـوی دولت آمریکا سـازمان‌دهی شـده که حجم این کلاهبرداری حدود ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. هرچند احتمالا اولین‌بار نیسـت که آنها چنین تقلبی را کرده‌اند و همچنین محتمل اسـت که دیگر دولت‌ها با مؤسسات مالی بزرگ نیز قبلا چنین کرده باشند.

۲- آمریـکا در بـرآورد میـزان واقعـی توانمنـدی اقتصـاد و پشتوانه‌های و ذخایر خود، اغراق می‌کند؛ زیرا در حال حاضر بیش از ۱۰۰ سـال اسـت اقتصاد این کشور تکامل یافتن، مشابه آب در خانه موروکال شـده که هر لحظه امکان ایجـاد بحران بزرگ دیگری در آن وجود دارد؛ زیرا تمام دعاوی‌ها بـه تقلب و خلاف‌کاری‌های بزرگ دست می‌زند تا خود را از بحران آن برهاند.

۳- دولت‌ها و افـرادی که بخواهند سـرمایه‌های خـود را به صورت طلا نگهداری کنند، بایـد توجه خاصی به اصل‌بودن طلای خریداری‌شده داشته باشند؛ زیرا ثابت شده تعداد شمش‌های تقلبی بیشتر از طلا از شمش‌های واقعی بیشتر است.

بیشتر کشورهای بزرگ و حتی کشورهای اروپایی نیز مدت‌هاست بر این باورند دلار به‌عنـوان ارز جهانی یا (Reserve Currency) به پایان راه خود رسـیده اسـت. تلاش‌های کنفرانس شـانگهای و اتحادیـه بریکس به منظور بافتن الترناتیـوی در مقابل دلار آمریکا را باید در همین فرازگرد سـیصدوچرب‌وچرد؛ زیرا دلار ارزی اسـت که بانـک فدررازرو که بدهی‌هـا در میان آنها فقط دو بانک آمریکایی هسـتند، منتشـر کرده و دولت آمریکا رسـما مسـئول و مالک آن محسـوب نمی‌شود. در تمام مدتی که کلوبالیسـت‌ها بر همه امور در آمریکا سـلطه داشـتند، دلار مبنای همه معاملات مالی جهان، مثـل تـبادلات مالی در شـبکه «SWIFT» و خریـد و فروش نفت بود و همین موضوع توانایی تو‌سـعه مافین جنگی تحت سلطه کلوبالیسـت‌ها را فراهم می‌کرد. مدت‌هاسـت اقتصاددانان جهان گوشـزد می‌کنند چین روندی را نمی‌توان برای همیشـه ادامه داد و این روند باید روزی خاتمه یابد تا بتوان سـیکل جدیدی را شـروع کرد. بر این اساس کلوبالیسـت‌ها (اتاق عملی مالی جهانی) از مدت‌ها قبل برای چنین شـرایطی برنامه نوشته‌اند که نمونه آن در مجله اکونومیسـت ۲۰۱۱ سال پیش اعلام شده بود. اما کمتر کسی آن روزگار به آن توجه کرد؛ با ظهور ترامپیسـم، ملی‌گراهای آمریکایی نیز دریافته‌اند که حذف دلار دیگر به نفع آنها نیست و به همین دلیل تمهیداتی را برنامه‌ریزی کرده‌اند که بتوانند بحران را مهار و آن را پشت سر بگذارند.

به‌طورکلی، ارز بدون پشـتوانه یـ (Fiat Currency) یا ارزهای دیجیتـال چنانچـه بـه‌عنـوان ارز جهانـی انتخاب شـوند، درکنار فرصت‌های استثنایی که برای یک کشور دوست می‌کنند، آسـیب‌های درخـور تـأملی نیـز دارند. یکی از آسـیب‌های جدی چینی‌هاسـت که کشـورهای دیگر باید برای به‌دست‌آوردن آن ارز، محصولات خود را به قیمتی پایین‌تر از تولیدکنندگان کشور صاحب ارز بفروشند تا بتوانند در مقابل صادرات و فروش آن، ارز معتبر به دسـت آورده و اقتصاد ملی خود را با آن به کشور درآورند. همین مطلب باعث می‌شود تقلیدکنندگان داخلی از کشور قوت رقابت را از دسـت بدهند و به‌تدریج آن کشـور غیرمتعلق شود و کسـرای قرار تجاری غیرقابل قبولی پیدا کند. اگر آن کشـور بخواهد با اعمال تعرفه و محدودیت مشکل قرار تجاری را حل کنـد، دیگر ارز آنها نمی‌تواند به‌عنوان ارز جهانی قرار بگیرد و کشـورهای دیگر دنبال معامله با ارزهای دیگر می‌روند. این معضل در اقتصاد به «Triffin Dilemma» معروف اسـت. در همین رابطه، تصور می‌شـود فروپاشـی اقتصادی آن، خیلی دور نیست؛ کمااینکه بسیاری معتقدند آمریکا از ماه نوامبر سال ۲۰۱۹ وارد «Recession» خواهد شد.

تیم ترامپ (ترامپیسـت‌ها)، به دلایل زیـادی قصد دارند پس از فروپاشی اقتصادی، ارز ملی خود را بشتوانه طلا یا چین اندازند تـا اولا بتوانند صنایـع را به آمریکا برگردانند و کـسری ترازتجاری خود را اصلاح کنند و دوما با زمین‌زدن این کشور، بانک فدررازرو و دیگر بانک‌های جهانی و شـبکه SWIFT کـه را زمین بزننـد و با این تمهید کمر کلوبالیسـت‌ها را بشکنند. نشـانه این امر این اسـت که به‌تازگی ترامپ حملات لفظی خود را علیه فدررازرو تشـدید کرده و آن را بزرگ‌ترین تهدید علیه خود خوانده است. البته از همان روزی که او سر کار آمد، ۳۰ کرم بر سانتی‌متر مکعب است و فلزی که چرم جمع آن خیلی نزدیک به این عدد اسـت، تکستن اسـت که چرم جمع‌بندی آن است؛ بنابراین اگر کسی بخواهد شمش تقلبی طلا درست کند، می‌تواند شمشی از تنگستن درست کند و آن را با طلا روکش کند. تقلبی‌بودن چنین شمشی یا به‌سادگی نمی‌توان تشخیص داد و باید با متاردن و نمونه‌گیری از داخل آن به اصل‌بودن یا تقلبی‌بودن آن پـی برد. البته به نظر می‌رسـد دولت‌هـا و بانک‌های بزرگ، در زمان‌هایـی که در بحران و فشـار مالی بوده و هسـتند، مقداری از ذخایر طلای خود را فروخته‌اند و برای اینکه شـبیه به نقوشـه نشود، ذخایر خود را با شـمش‌های تقلبی تنگستن‌دوبله به روش پیش‌گفته جایگزین کرده‌اند؛ بنابراین همیشه این احتمال را باید در نظر گرفت که بخشی از شمش‌های طلای ذخیره‌شده در انبارها، تقلبی‌بودن آنها نکته‌ای که درباره ذخایر طلای آمریکا می‌توان بیان کرد، حجم ذخایر داخلی در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸، کشورهای رقیب آمریکا برده‌اند؛ به‌طوری‌که آمریکا از این نظر در مرتبه ۲۵ قرار دارد؟!

از طـرف دیگـر مطابق پژوهش‌های مؤسسـه اعتبـاری ثروت جهانی سـیونیس در سال ۲۰۱۸ میانگین ثروت برای هر بزرگسال در چین ۶۳،۱۰۰ دلار اسـت. این مؤسسـه ثروت را به عنوان مجموع دارایی‌های مالی و غیرمالی خانوار منهای مسـکن در هـر خانوار و خالص بدهی تعریف می‌کند. پنج کشور ثروتمند جهان برمبنای ثروت برای هر بزرگسال، کشورهای سوئیس (۵۳،۹۵۶)، استرالیا (۴۰،۲۷۳)، آمریکـا (۴۰،۳۹۴)، بلژیـک (۳۱،۲۰۰) و نیوزیلنـد (۳۱،۲۰۰